

## تأملی پیرامون رابطه فرهنگ و هنر در جامعه سنتی (اسلامی)

علیرضا مهدی‌زاده \*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۲۸

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۱۲/۲۶

### چکیده

جامعه سنتی (اسلامی) بر پایه نگرش خاص انسان به هستی و اجزای آن شکل گرفته است. نگرشی که منشأ آن سنت یعنی آنچه در قرآن آمده و قول، فعل و تقریر معصوم (پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع)) می‌باشد و بر مبنای آن، چارچوب زندگی انسان تعیین می‌شود. سنت در همه ارکان زندگی انسان سنتی؛ اعم از گفتار تا رفتار و آیین‌ها و به خصوص آثار هنری تبلور دارد که در مجموع، جامعه و فرهنگ سنتی (اسلامی) را می‌سازند. این مقاله به بررسی رابطه فرهنگ و هنر در تفکر و جامعه سنتی می‌پردازد. اما چه رابطه و نسبتی میان فرهنگ و هنر در جامعه سنتی برقرار است؟ از آنجاکه جامعه امروزی ما بر مبنای کامل‌ترین سنت (اسلامی) بنا شده است، از نتایج چنین پژوهش‌هایی می‌توان در بحث مهندسی فرهنگ و هنر استفاده کرد و رهیافت‌هایی برای برنامه‌های فرهنگی و هنری به خصوص در حیطه حمایتی ارائه داد. بر اساس یافته‌ها، فرهنگ سنتی (اسلامی) به‌طور محسوس و نمادین در آثار هنری تجلی یافته است، از این‌رو تفکر و فرهنگ سنتی در میان مردم تداوم و گسترش می‌یابد. رابطه‌ای دوسویه میان فرهنگ و هنر در جامعه سنتی برقرار است که حفظ و بقای فرهنگ سنتی را تضمین می‌کند.

**واژگان کلیدی:** سنت اسلامی، تفکر سنتی، جامعه و فرهنگ سنتی، هنر سنتی.

میان مفاهیم انسان، جامعه و فرهنگ، ارتباطی بسیار نزدیک، قطعی و عینی و از سویی، متقابل برقرار است. انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی، در جامعه و با جامعه هویت می‌یابد و هر جامعه‌ای فرهنگ خاصی دارد که از سایر جوامع متمایز می‌شود. از دیگر سو، می‌توان گفت آنچه به این مفاهیم، معنی و جهت می‌بخشد، تفکر و نگرشی است که انسان‌ها در دوره‌های مختلف برمی‌گزینند و بر مبنای آن شیوه‌ای از زندگی را اختیار می‌کنند که در معنای کلی با عنوان فرهنگ از آن یاد می‌شود و یکی از تمایزهای جوامع انسانی، تفاوت در همین شیوه زندگی یا فرهنگ است. فرهنگ عبارت است از مجموعه متنوعی از رفتارها، آیین‌ها و سنت‌ها که هر جامعه انسانی در یک دوره خاص تاریخی و فکری اختیار می‌کند (آشوری، ۱۳۸۶).

«جوهر اصلی فرهنگ، معنی یا امر معنوی است که در امر مادی تبلور و تجلی یافته است» (گرانپایه، ۱۳۷۷: ۶۳)، بنابراین می‌توان نگرش و تفکری که در هر دوره تاریخی و اجتماعی جریان دارد و مورد پسند انسان‌ها قرار می‌گیرد را بن‌مایه شکل‌گیری فرهنگ آن جامعه دانست. در واقع، مفهوم فرهنگ درونی و انتزاعی است که همان فکر و نگرش انسان‌هاست و تنها از طریق اعمال انسانی مانند گفتار، کردار و آیین‌ها نمود بیرونی و عینی پیدا می‌کند. این نگرش و تفکر، پیامد پاسخ‌هایی است که انسان به پرسش‌های بنیادین حیات انسانی می‌دهد؛ مانند هدف آفرینش، معنای زندگی، جایگاه انسان در نظام هستی، هدف از زندگی انسان و... در این میان، جامعه سنتی (اسلامی)، بر پایه نگرش خاص انسان به هستی و اجزای آن شکل گرفته است. انسان سنتی معیارها و چارچوب‌های زندگی و عمل خود را بر مبنای اصول و تعالیمی می‌سازد که سنت (اسلامی) تعیین می‌کند.

تعریف‌های گوناگونی از سنت وجود دارد. منظور از سنت در این نوشتار عبارت است از آنچه در قرآن آمده و قول، فعل و تقریر معصوم (پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع))<sup>۱</sup>. همچنین، منظور از سنت در ترکیباتی چون انسان سنتی، جامعه سنتی و فرهنگ و هنر سنتی، سنت اسلامی است. بنابراین، سنت اسلامی در همه ارکان زندگی انسان سنتی از گفتار تا رفتار و آیین تبلور دارد و فرهنگ سنتی را می‌سازد. از آنجاکه هنر یکی از عناصر

۱. ر.ک. دانشنامه اسلامی، ذیل تعریف سنت؛ [www.wiki.ahlolbait.com](http://www.wiki.ahlolbait.com)



و اجزای اساسی و مهم هر جامعه‌ای است و فرهنگ آن جامعه را نشان می‌بخشد، تعالیم و آموزه‌هایی که سنت بیان می‌کند در آثار هنری جوامع سنتی نیز تجلی عینی می‌یابند و آثار هنری این دوره را باید به‌عنوان راویان نگرش سنتی تلقی کرد و از مظاهر و نمودهای اصلی آن دانست که نقشی مهم در بیان و گسترش فرهنگ سنتی دارند. سؤال این است که چه رابطه و نسبتی میان فرهنگ و هنر در جامعه سنتی برقرار بوده است؟ این رابطه چه جهتی دارد؟ آیا فرهنگ و هنر در جامعه سنتی با یکدیگر در تعامل اند یا تقابل؟

جامعه ما بر مبنای کامل‌ترین و عالی‌ترین نمونه سنت (اسلامی) بنا شده که سبک و شیوه زندگی مردم یا همان فرهنگ اسلامی را شکل داده است. حفظ و تداوم فرهنگ والای سنتی (اسلامی) در میان هجوم تبلیغات فرهنگ‌های مادی غرب ضرورتی انکارناپذیر است. هنر به‌مثابه حوزه‌ای نمادین و تأثیرگذار، مهم‌ترین مظهر فرهنگ سنتی (اسلامی) است. از این‌رو، به‌منظور دستیابی به رهیافت‌هایی در جهت تعالی اصول و ارزش‌های این فرهنگ متعالی باید رابطه و نسبت هنر و آثار هنری با فرهنگ سنتی مورد مطالعه قرار گیرد و با مشخص کردن نقش آثار هنری در توسعه و تعالی فرهنگ سنتی، برای توسعه و تداوم این فرهنگ، به‌خصوص در حمایت از آثار هنری، راهکارهایی ارائه شود. همچنین، از نتایج این‌گونه پژوهش‌ها می‌توان در حیطه مهندسی فرهنگ و هنر بهره برد.

بدین منظور، در این مقاله ابتدا به تعریف سنت در تفکر سنتی (اسلامی) می‌پردازیم تا اساس و بنیان اصلی جامعه سنتی (اسلامی) مشخص شود، سپس با تبیین فرهنگ سنتی، رابطه فرهنگ و هنر در تفکر و جامعه سنتی (اسلامی) را بیان می‌کنیم و در نهایت، نقش و تأثیر هر کدام را بر یکدیگر مشخص خواهیم کرد.

### معنای سنت در تفکر سنتی

انسان در ادوار گوناگون حیات زمینی خود، اندیشه‌های ویژه‌ای نسبت به خدا، هستی، طبیعت، انسان و به‌طور کلی زندگی داشته است. نگرش و نحوه تلقی‌های خاصی که سامان‌بخش و جهت‌دهنده زندگی و عمل او بوده‌اند. از این‌رو، زمانی که از تفکر سنتی سخن به میان می‌آید، منظور نگرشی است که انسان به مفاهیم اصلی زندگی مانند چگونگی و چرایی پیدایی جهان، هدف آفرینش و جایگاه انسان در نظام هستی دارد که پاسخ‌های او به این پرسش‌ها، جهان‌بینی او را ساخته، مبنای عمل وی شده و به زندگی

مردمان سنتی رنگ و بوی خاصی بخشیده است. برای تبیین این نگرش، باید واژه کلیدی و اصلی این تفکر یعنی سنت را تعریف و تبیین کنیم. سنت یکی از اصطلاح‌های پرکاربرد با تعاریف متعدد است. «ما به سهم خود مطلقاً از اطلاق این نام (سنت) به هر امری که صرفاً خصلت بشری داشته باشد، خودداری می‌کنیم» (گنون، ۱۳۷۸: ۳۹). بنابراین «در تفکر سنتی، سنت به معنای رسم و عادت نیست» (همان، ۱۳۸۵: ۲۴۴)، بلکه امری فوق‌فردی است و ساخته و تکامل‌یافته ذهن بشری نیست؛ ودیعه‌ای است که خداوند به بشر عنایت کرده؛ به عبارات دیگر، «مراد و مقصود از سنت اصول و حقایقی است که ریشه در ساحت الهی دارد و از طریق وحی به عالم انسانی نازل شده است» (nasar، ۱۹۸۹: ۶۵۷). انسان سنتی در پرتو این سنت به شناخت عالم و تبیین پدیده‌های آن می‌پردازد. به‌هرحال، انسان سنتی (اسلامی)، اصول و قوانینی که از راه وحی (در قالب آیات قرآن کریم) به انسان رسیده است را به‌عنوان برکتی الهی می‌داند و سعادت دنیا و آخرت خود را در پیروی از آنها جست‌وجو می‌کند و افزون بر این، به قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام و امامان شیعه درباره امور شرعی، توجه و عمل می‌نماید.

### تفکر سنتی، سازنده جامعه و فرهنگ سنتی

برای شناخت جامعه سنتی، باید به این نکته مهم توجه داشت که اصول ازلی و متعالی که صورت و زمان ندارند و با وحی بر پیامبر نازل شده و به انسان رسیده‌اند، در صورت‌های گوناگون و نه لزوماً دین جلوه‌گر می‌شوند. هنگام وحی این حقایق «دریافت کور عادت و یا یک استمرار موقت نیست» (گنون، ۱۳۸۵: ۲۴۵)، بلکه جریان و دوام دارد و انسان را به مقاماتی پی‌درپی رهنمون می‌کند تا بتواند آن حقایق را عملی کند. بنابراین، تجسم صوری آن سنت در آموزه‌ها، علوم، هنرها و دیگر عناصری که در کلیت خود سرشت جامعه، فرهنگ و تمدن را می‌سازند، به فعلیت درمی‌آید.

در واقع، سنت افزون بر وحیانی بودن، قابلیت تحقق دارد، یعنی مانند ریسمانی است که می‌توان به آن چنگ زد و هر انسانی می‌تواند حقایق مورد نظر سنت را در وجود خویش تحقق بخشد (اعوانی، ۱۳۸۱). تجسم سنت، نه فقط در آرا و عقاید، بلکه در همه جوانب زندگی و ابعاد وجودی انسان سنتی از گفتار، لباس پوشیدن و رابطه با دیگران جریان دارد که در کنار یکدیگر، فرهنگ سنتی را می‌سازند. به بیان دیگر، سنت، معتقدان



خویش را به رعایت آداب، رسوم، آیین و مناسکی ملزم می‌سازد و برای آنها شیوه‌ای از زندگی را تعیین می‌کند که در مجموع فرهنگ را شکل می‌دهند.

از دیگر سو، انسان وجودی فرهنگی است، او فرهنگ را می‌سازد و بر مبنای آن زندگی می‌کند. فرهنگ فضای زیست و فعالیت و مبین ارتباط انسان با دیگر انسان‌ها و جهان طبیعی است. اگر با دید کلی به فرهنگ نظر اندازیم «پدیده‌ای انسانی است و دارای ابعاد، سطوح و حوزه‌های متعددی می‌باشد» (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۳۹). معنای عام فرهنگ همان ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، بینش‌ها و نگرش‌های رایج در یک جامعه انسانی است که که واژه فرهنگ معرف آن است. به عبارت دیگر، فرهنگ، نظام پیچیده و درهم تنیده‌ای است که بشر در ارتباط با حقایق و موضوعات مهمی چون خدا، انسان و طبیعت به دست آورده است.

همچنین، «فرهنگ عبارت از هرگونه ثمر اندیشه یا ساختن یا فعل و یا عملی است که منعکس‌کننده جهان بینی حاکم بر یک اجتماع باشد» (نصر، ۱۳۸۶: ۱۸). با توجه به آنچه بیان شد، فرهنگ سنتی (اسلامی)، برگرفته از تفکر سنتی (اسلامی) است. اگر فرهنگ را به اجزای درونی‌اش یعنی ارزش‌ها، بینش، نگرش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم تفکیک کنیم، با توجه به تعریف و مفهومی که از سنت تبیین شده باید گفت در جهان سنتی، فرهنگ، برگرفته و متأثر از سنت است و فرهنگ در سایه سنت شکل می‌گیرد و وجود می‌یابد زیرا فرهنگ، شأنی انسانی دارد و ساخته و پرداخته جوامع انسانی است. در حالی که سنت منشأ آسمانی و الهی دارد و از جایگاهی بالاتر و برتر برخوردار است. اساساً، «جامعه و تمدن سنتی جامعه و تمدنی است که کلیه امور و شیوه زیست و مشی حیات آن از وحی سرچشمه گرفته و بر مبنای آن تنظیم می‌شود» (masr، ۱۹۷۶: ۲۴).

فرهنگ متضمن هنجارها، آداب، سنن، روش زیست، نوع نگرش و جهان بینی و به طور کلی فضا و بستر حیات و حرکت انسان و در یک کلام جان زندگی است. در تفکر سنتی، جان زندگی عبارت است از آداب، سنن و روش زیست و مهم‌تر از همه، نوع نگرش و نحوه تلقی انسان به عالم، برگرفته از آنچه سنت حکم می‌کند. برای مثال در فرهنگ اسلامی به خصوص شیعی، بر مبنای سنت (احزاب: ۳۳)، اهل بیت پیامبر (ص) برگزیدگان پروردگارند و به خواست خداوند از هر پلیدی و گناه به دورند. از این رو، شیعیان از این بزرگواران درخواست یاری و کمک می‌نمایند، به زیارت قبور امامان می‌روند و زیارت یکی

از آیین‌های خاص در فرهنگ شیعیان است. همچنین، سنت شیعی بر مبنای باورهایی که ریشه در وحی و کلام معصومان دارد، پیروان خویش را به رعایت آداب و رسوم و آیین‌هایی فرامی‌خواند؛ برای مثال برگزاری آیین‌های جشن و سرور در عید غدیر و اعیاد تولد امامان شیعه و آیین‌های عزا به‌خصوص عزای امام حسین (ع) در شکل و قالبی خاص از جلوه‌های مهم فرهنگ شیعیان هستند. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه و با چه شیوه و ابزاری می‌توان این فرهنگ را حفظ کرد و گسترش داد؟ در پاسخ می‌توان گفت، جامعه و فرهنگ سنتی به‌واسطه الگوهای زندگی و رفتاری که مردمان آن برگزیده‌اند، شناخته می‌شود. شعائر و آیین‌هایی که در جامعه سنتی از سوی مردمان اجرا می‌شود، در میان آنها احساس هم‌دلی و هم‌بستگی ایجاد می‌کند و از این راه، هم به آنها هویتی خاص می‌بخشد و هم تداوم فرهنگ سنتی را تضمین می‌کند. در این میان، آثار هنری نقشی مؤثرتر و قوی‌تر بازی می‌کنند زیرا آثار هنری از جذاب‌ترین مظاهر و نمودهای جامعه سنتی هستند و ضریب نفوذ بالایی در ذهن افراد جامعه دارند. به‌منظور اثبات این مسئله، ابتدا باید به موضوع پیوند فرهنگ و هنر پرداخت و از تأثیر فرهنگ سنتی بر هنر سخن گفت.

### پیوند ذاتی فرهنگ و هنر در جامعه سنتی

دو مؤلفه فرهنگ و هنر همواره در کنار یکدیگر به کار برده می‌شوند و در بسیاری از زمینه‌ها یکدیگر را تداعی می‌کنند زیرا هنر و آثار هنری از عناصر اصلی فرهنگ هستند و حجم گسترده‌ای از فرهنگ، به‌واسطه آثار هنری، تجلی محسوس می‌یابد. مراد از هنر، آثار گوناگونی است که در عرصه هنرهای تجسمی، شعر و ادبیات، موسیقی، معماری و... تولید شده‌اند.

بسیاری از اطلاعات و یافته‌های ما درباره فرهنگ و تمدن سنتی (اسلامی) از آثار هنری به‌دست آمده است و این خود بر اهمیت این آثار دلالت دارد. حتی می‌توان با بررسی آثار هنری به نگرش انسان سنتی پی برد. برای مثال بررسی و تحلیل مینیاتورهای ایرانی که جهانی دوبُعدی با رنگ‌های تخت را نشان می‌دهند، بیانگر بینش مثالی و غیرمادی مورد نظر هنرمندان است. همچنین با بررسی شیوه معماری بناها، سبک زندگی آنها مشخص می‌شود. برای مثال اصل درون‌گرایی در معماری که فضای عمومی

و خصوصی را جدا می‌کند، بیانگر فرهنگ سنتی (اسلامی) است که بر حفظ حریم خانواده و رعایت روابط شرعی تأکید دارد. به‌هرحال، انسان سنتی از طریق آثار هنری، افکار، باورها و آرزوهای خویش را تجسم بخشیده است. اگر فرهنگ را به‌مثابه عمق، زیربنا و بن‌مایه فکری و معنوی جامعه سنتی در نظر بگیریم، هنر و آثار هنری مانند مظهر عینی آن هستند که در سطح ظاهرشده‌اند. فرهنگ سنتی مراتب، معانی و درجاتی دارد که نشانگر هنجارها، آداب و رسوم، روش زیست انسان، نوع نگرش و نحوه تلقی انسان از هستی، قواعد ارتباطات انسان با سایر انسان‌ها و موجودات و به‌طور کلی فضا و بستر حیات و فعالیت جامعه انسانی است. این فرهنگ معنای زندگی است و به جهت دادن و هدایت فعالیت‌های انسان سنتی می‌پردازد. براساس این، هنرمندان جامعه سنتی نیز آثار هنری خود را به شیوه و سبکی خاص، مطابق با نگرش سنتی خلق کرده‌اند. از این‌رو، فهم فرهنگ سنتی لازمه فهم هنر سنتی و هنر سنتی یکی از کلیدهایی درک فرهنگ سنتی است.

هنر ایزاری است که تصویر فرهنگ سنتی در آن منعکس می‌شود و در زمان و فضا انتقال می‌یابد. بنابراین، می‌توان گفت هنر سنتی، روایتگر فرهنگ سنتی است و هنرمندان سنتی، راویان فرهنگ سنتی‌اند؛ روایت‌هایی فرهنگی که در قالب اشکال گوناگون هنری بازنمود یافته و بیان شده است. از این نظر، در بررسی آثار هنری جامعه امروزی‌مان باید به این نکته مهم توجه کرد که این آثار، روایتگر فرهنگ دیرپای سنتی‌مان باشند. به‌طوری‌که از طریق آثار هنری، فهم فرهنگ سنتی والای ما میسر شود. به‌بیان‌دیگر، آثار هنری مانند آینه‌ای، فرهنگ سنتی‌مان را منعکس سازند. اهمیت و نقش انکارناپذیر آثار هنری در اشاعه فرهنگ سنتی مبین این است که این ویژگی‌ها باید در تعیین ضوابط و ارزیابی آثار هنری و به‌خصوص برنامه‌های حمایت از آثار هنری مورد توجه قرار گیرند زیرا یکی از عناصر اصلی فرهنگ، هنر و آثار هنری است. به‌طوری‌که اگر فرهنگ را جان زندگی تلقی کنیم، آثار هنری کالبدی هستند که فرهنگ در آن تجسم می‌یابد. آثار هنری جلوه‌ای از فرهنگ‌اند؛ جلوه‌ای که خصلتی زیبا، نمادین و ممتاز به فرهنگ می‌بخشد. آثار هنری مانند محملی بی‌نظیرند که فرهنگ، خود را در آنها جای می‌دهد و به نمایش می‌گذارد و از این راه به تداوم خویش می‌پردازد. پیوندی ناگسستنی و دوسویه میان فرهنگ و هنر برقرار است. در این ارتباط دوسویه، نقش و تأثیر هرکدام بر دیگری اهمیت دارد که باید مطالعه شود. با توجه به نگاه سلسله‌مراتبی، ابتدا باید از تأثیر فرهنگ بر هنر سخن گفت.





## فرهنگ سنتی، سازنده و جهت‌دهنده هنر سنتی

همان‌طور که در تعریف سنت اشاره شد، سنت به‌واسطه وحی، حقایق و معرفت‌های ازلی را در صورت‌های متعدد به جلوه درمی‌آورد و ارزش‌ها، آداب و رسوم، ارتباطات و به‌طور کلی زندگی انسان سنتی را معنا و مفهوم می‌بخشد و در همه مظاهر زندگی او تجسم می‌یابد. به همین دلیل، هنر در تفکر سنتی برخلاف دوره مدرن، محدود به یک سری از آثار نمی‌شود و مربوط به یک قشر خاص نیست که تنها در اوقات فراغت به آن روی می‌آورند. بلکه به‌عنوان ضرورتی مطلق در میان همه اجزای زندگی انسان سنتی حضور دارد؛ از خانه و کوچه و بازار و مسجد گرفته تا ظروف و وسایل خانه، مانند ظرف آب‌خوری و فرش و قالی. به هر روی، هنر در تمامی دستاوردهای انسان سنتی تجلی دارد زیرا «سنت در بطن خود، نیرویی نهان دارد و این نیرو معیار و الگوی تمدن سنتی را شکل می‌دهد و می‌سازد، این الگوها بر همه زمینه‌ها و از جمله هنر اثر تعیین‌کننده می‌گذارد» (Burckhardt, ۱۹۸۶: ۳).

از نگاه کل به جزء، فرهنگ کلیتی است که هنر یکی از اجزای آن شمرده می‌شود و هنر، تجلی فرهنگ انسانی در دوره‌های گوناگون است. پس فرهنگ سنتی به‌نوعی هدایتگر هنر سنتی است. مضامینی که هنرمندان در آثار خود به ظهور می‌رسانند از منبعی سرچشمه می‌گیرد که مورد نظر و تأکید فرهنگ سنتی است. به‌طور کلی، فرهنگ یکی از عوامل اصلی و جهت‌دهنده خلق و گسترش آثار هنری و سبک‌های گوناگون آن است. هر اثر، سبک و شیوه هنری، بیانگر نوعی تفکر و جهان‌بینی است. تفکر و جهان‌بینی که در آثار هنری به صورتی ملموس و عینی تجلی و تجسم یافته و برگرفته از فرهنگ است. در جوامع مادی، به نام آزادی، تفکرات و دیدگاه‌های پست و سخیف نیز در آثار هنری به‌نمایش درمی‌آیند و بی‌هیچ محدودیتی و بدون در نظر گرفتن پیامدهای فرهنگی آنها در سطح جامعه عرضه می‌شوند. توجه به پیامدهای فرهنگی آثار هنری در سطح جامعه به این دلیل اهمیت دارد که هنرمندان با اعتقاد به یک بینش و تفکر و به‌طور کلی یک فرهنگ (معنوی یا مادی)، به خلق آثار هنری می‌پردازند و با رواج آثاری هنری در جامعه، آن اعتقاد و تفکر در میان مردم تبلیغ می‌شود و بر فرهنگ مردم تأثیر می‌گذارد. برخلاف جوامع مادی که هر تفکر و فرهنگی، هنر را متأثر می‌سازد و به آن جهت می‌دهد، از آنجاکه سنت در جامعه سنتی بالاتر از هر نگرش و تفکر انسانی است،





می‌توان گفت فرهنگ سنتی، هادی هنر، و سازنده و جهت‌دهنده هنراست و معانی خویش را در قالب آثار هنری به‌نمایش می‌گذارد. فرهنگ سنتی همواره در پی محملی برای نمایش، معرفی و ترویج اصول و مبانی سازنده خویش است که همان جنبه انتزاعی، درونی و متعالی فرهنگ است و آثار هنری، بهترین و تأثیرگذارترین محمل ظهور را برای فرهنگ والای سنتی فراهم می‌سازند.

به‌بیان دیگر، هنر در حکم ابزار، فضا و بستری تلقی می‌شود که فرهنگ سنتی برای حفظ، گسترش و توسعه خویش به خدمت می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرهنگ سنتی به وجود آورنده و تأییدکننده هنری است که بتواند اصول، ارزش‌ها و مبانی‌اش را بهتر و گویاتر به منصف ظهور برساند. فرهنگ سنتی از هنر به‌عنوان وسیله‌ای برای جذب انسان‌ها به‌سوی خود بهره می‌گیرد. جان و عناصر بنیادین فرهنگ هر جامعه‌ای در هنرشان به منصف ظهور می‌رسد، فرهنگ سنتی هم هدایتگر و هم وابسته هنر است. زیرا بهترین راه حفظ، اشاعه، دوام و ترویج خود را در آثار هنری جست‌وجو می‌کند. همچنین، هنر و آثار هنری ویژگی‌هایی چون زیبایی و جذابیت دارند که بیشتر و تأثیرگذارتر از هر عنصر و ابزار دیگری بر روح و اندیشه مردمان اثر می‌گذارند. بنابراین، فرهنگ سنتی از این عنصر بی‌رقیب به سود خود بهره می‌جوید. بدین منظور، فرهنگ سنتی به اصلاح و حذف و نفی برخی گونه‌های هنری نیز رو می‌آورد.

آنچه با جان فرهنگ سنتی عجین است، مورد تأیید و تأکید واقع می‌شود و آنچه برخلاف آن باشد، حذف و در صورت امکان اصلاح می‌گردد. برای نمونه، تفکر سنتی (اسلامی) براساس یکتایی خدای خالق و جلوگیری از هر شرک و بت‌پرستی، هیچ‌گاه به مجسمه‌سازی اقبالی نشان نداده و درصدد گسترش آن نبوده است. همچنین، در فرهنگ و تمدن سنتی اسلامی به هنرهایی چون خوشنویسی و تذهیب بیشتر توجه شده است زیرا کلام الهی را به‌گونه‌ای زیبا حفظ می‌کنند، در معرض دید دیگران می‌گذارند و در جامعه اشاعه می‌دهند. از دیگر سو، فرهنگ سنتی درباره روابط انسان‌ها با یکدیگر قائل به حفظ حدود شرعی است و افراد را به محرم و نامحرم تقسیم می‌کند. تأثیر این دیدگاه را در تولید آثار هنری می‌توان دید. برای مثال بر روی در خانه‌های قدیمی دو نوع درکوب نصب می‌شد؛ یکی با صدای زیر (معرف زنان) و دیگری با صدای بم (معرف مردان). افراد داخل خانه از نوع صدا متوجه می‌شدند چه فردی پشت در است و این‌گونه

روابط محرم و نامحرم که مورد نظر فرهنگ سنتی بود در آثار هنری نمود می‌یافت و با به‌کارگیری آثار هنری حفظ و تبلیغ می‌شد. همچنین، بنا به تأکیدی که بر حفظ حریم خصوصی در فرهنگ سنتی می‌شود، در ساخت خانه نیز این اصل رعایت می‌شد. به این نحو که در خانه به طرف حیاط باز نمی‌شد، ابتدا به یک راهرو و هشتی باز می‌شد تا اندرونی خانه خارج از دید نامحرم باشد. نمونه‌های متعددی از این موارد را می‌توان نام برد که نشان می‌دهد فرهنگ سنتی جهت‌دهنده و شکل‌دهنده آثار هنری است و چگونگی آن را تعیین می‌کند. در واقع، آثار هنری، اقتضائات و الزامات فرهنگ سنتی را رعایت می‌نمودند. از این رو می‌توان گفت در برنامه‌های حمایتی از آثار هنری باید به چند خصلت اساسی و تأثیرگذار توجه شود؛ یکی اینکه آثار هنری، اقتضائات و الزامات فرهنگ ایرانی - اسلامی را رعایت کرده باشند؛ دیگر اینکه از برگرفته از فرهنگ سنتی باشند و به ترویج آن کمک کنند، همچنین نشئت‌گرفته و مبلغ آن نباشند. توجه و تمرکز بر این خصلت‌ها در آثار هنری، زمانی اهمیت دوچندان می‌یابند که نسبت به تأثیر و نقش هنر در حفظ و تداوم فرهنگ آگاه باشیم.

### تأثیر و نقش هنر در حفظ و تداوم فرهنگ سنتی

اگرچه هنر، خود عنصری از عناصر فرهنگ است و به‌نوعی زیرمجموعه آن است، اما از عناصری است که فرهنگ به آن وابسته است و نکته مهم‌تر اینکه بر فرهنگ مؤثر واقع شده، می‌تواند آن را تداوم بخشد یا دگرگون سازد. در ابتدا باید تأکید کرد که در تفکر سنتی، هنر فضیلتی عقلانی است نه واقعیتی فیزیکی و صرفاً زیبا. در این تفکر، زیبایی به‌تنهایی مطرح نیست، بلکه «می‌بایست با معرفت و نیکی مرتبط باشد و دقیقاً همین ارتباط و اتصال (با این دو عنصر بنیادین) است که به آن جذابیت می‌بخشد. به خاطر زیبایی است که ما به‌سوی یک اثر جذب می‌شویم. پس زیبایی وسیله‌ای است برای هدایت ما به یک غایت، نه اینکه خودش غایت هنر باشد» (کوماراسوامی، ۱۳۸۶: ۲۵).

در هنر سنتی، تعالیم والای سنتی نمود می‌یابد. از این رو، هنرمند سنتی، محراب را با کاشی‌کاری‌های زیبا می‌آراید تا مؤمنان جذب آن شوند و کلام الهی را با خطوط زیبای متعدد بر کتیبه‌ها و سر در مساجد قرار می‌دهد یا گنبد مساجد را با کاشی‌های رنگارنگ و نقوش زیبای اسلیمی تزیین می‌نماید تا زیبایی الهی و به‌شکلی نمادین



وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را نشان دهد. فرشی که هنرمند سنتی با نقوش و رنگ‌های متعدد می‌بافد برای انتقال لذت حسی به بیننده نیست و یادآوری فضای بهشتی و مثالی هدف اصلی آن است. هدف هنرمندی که کلمه «الله» را بر دیوار گنبد شیخ لطف الله تکرار کرده که هم فضای مثبت و هم فضای منفی را در برمی‌گیرد، ایجاد حظ بصری صرف نبوده، بلکه بیان اعتقاد به حضور خداوند در همه مکان‌ها به زیباترین شکل بوده است. همچنین، در عرصه تصویرسازی، هنرمند سنتی به دلیل ارادتی که به ائمه (ع) دارد و به دلیل تأکیدی که بر شأن والا و جایگاه قدسی این بزرگواران شده است، از نمایش چهره ایشان اجتناب می‌ورزد و ایشان را با هاله‌ای از نور به تصویر می‌کشد.

هنر سنتی یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ، نگهداری و پایداری فرهنگ در جوامع سنتی است. هنرها با الهام از فرهنگ سنتی و تفکرات و ارزش‌های آن به وجود می‌آیند و جهان‌بینی و بینش‌های این فرهنگ را با بهره‌گیری از نمادها، به صورتی زیبا و تأثیرگذار به‌نمایش درمی‌آورند و بدین‌وسیله، دوام و بقای ارزش‌ها و آداب و رسوم فرهنگ سنتی را موجب می‌شوند.

هنرها، افزون‌بر زنده نگهداشتن فرهنگ سنتی، زمینه توسعه و گسترش آن را نیز فراهم می‌کنند. در واقع، آثار هنری یکی از مهم‌ترین ابزارهای معرفی، حفظ و اشاعه فرهنگ سنتی بوده‌اند. شعر حافظ، مولوی، سعدی، فرش ایرانی، نقاشی ایرانی و معماری آن با الهام و متأثر از فرهنگ سنتی خلق شده و توانسته‌اند ارزش‌های این فرهنگ را از نسلی به نسلی دیگر منتقل کنند و با معرفی خود به فرهنگ جهانی، هویت فرهنگ سنتی اسلامی - ایرانی را توسعه دهند. از این‌رو، می‌توان گفت هنر سنتی، مقوم فرهنگ سنتی است. به عبارت دیگر، جلوه‌های مختلف هنر سنتی، تقویت‌کننده ارزش‌ها و تفکرات فرهنگ سنتی هستند.

هنر به‌عنوان اثری با درجه تأثیرگذاری بسیار بالا و دارای عمر طولانی و حتی جاودانه، به‌عنوان رکن دوام فرهنگ سنتی ایفای نقش می‌کند و به‌تبع این امر، فرهنگ سنتی را جاودانه می‌سازد. هنرمندان با خلق آثار جاودانه، ارزش‌های فرهنگی و جهان‌بینی فرهنگ سنتی را جاودانه می‌سازند. شاعران، معماران و خوشنویسان، نقاشان هنرمند ایرانی ضمن حفاظت از آثار پیشینیان آن را تکامل و تعالی بخشیده‌اند زیرا آثار هنری آنان، جوهر خویش را از فرهنگ سنتی گرفته‌اند و به‌نوبه خود، ارزش‌ها و معانی فرهنگ

سنتی را نیز ترویج کرده‌اند. به‌طور کلی، هنر، زمینه و عامل انتقال فرهنگ، از نسلی به نسل دیگر بوده است. انواع هنرهای سنتی، به سهولت و زیبایی، شیوه زندگی، باورها، آداب و رسوم، هنجارها و همه عوامل فکری، فرهنگی و هویتی فرهنگ سنتی را به صورت‌های گوناگون تجلی عینی بخشیده و برای ما نیز به یادگار گذاشته‌اند. ویژگی‌ها و کارکردهای بیان شده، از چنان اهمیتی برخوردارند که همواره باید در کانون توجه برنامه‌ریزان عرصه فرهنگ و هنر قرار گیرند.

### نتیجه‌گیری

انسان سنتی (اسلامی) معتقد به اصول و قواعد تغییرناپذیر و جاودانی است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده. همچنین، در فعل، قول و تقریر معصومان (پیامبر و امامان شیعه) تجلی یافته است. این نگرش سازنده فرهنگ سنتی (اسلامی) است که شامل آداب و رسوم، ارزش‌ها، بینش‌ها و آیین‌هایی است که ریشه در سنت والای اسلامی داشته و در تمام ارکان و شئون زندگی انسان سنتی حضور و نفوذ دارند. از آنجاکه سنت در رأس جامعه سنتی قرار دارد، این سنت است که سازنده و جهت‌دهنده فرهنگ است. فرهنگی که در آداب و رسوم و آیین‌ها و به‌خصوص در آثار هنری تجلی عینی و نمادین می‌یابد. در جامعه سنتی، فرهنگ، سازنده و جهت‌دهنده آثار هنری است و فرهنگ سنتی، چگونگی و سبک و سیاق آثار هنری را تعیین می‌کند. درواقع، فرهنگ سنتی از طریق آثار هنری صورت عینی و محسوس می‌یابد و آنچه را که به آن معتقد است نمایش می‌دهد. ازسوی دیگر، آثار هنری با نمایش فرهنگ سنتی به شکلی نمادین، زیبا و تأثیرگذار، اصول و قواعد فرهنگ سنتی را به مردم جامعه یادآوری کرده و امکان تداوم فرهنگ سنتی را فراهم می‌سازند. به‌بیان دیگر، در جوامع سنتی، رابطه‌ای دوسویه میان فرهنگ و هنر برقرار است. با این تفاسیر، در جامعه امروزی نیز نباید نسبت به نقش هنر در حفظ و تداوم فرهنگ غفلت کرد. درواقع، جذاب‌ترین و نمادی‌ترین شیوه برای حفظ ارزش‌های فرهنگی و یادآوری آنها و در نهایت استمرار بخشیدن به آنها، در قالب آثار هنری میسر می‌شود. هنر، درجه تأثیرگذاری و ضریب نفوذ بالا بر اذهان افراد جامعه دارد و آثار هنری می‌توانند با نمایش جنبه‌های گوناگون فرهنگ غنی سنتی (اسلامی)، زمینه بقا و دوام آن را به بهترین نحو فراهم سازند. جامعه امروز ما به هنری نیاز دارد

که میان مردم و فرهنگ اصیلشان فاصله ایجاد نکند. حفظ و بقای فرهنگ سنتی (اسلامی)، به عنوان سرمایه معنوی غنی، بزرگ و هویت‌بخش، ضرورتی اساسی است. این امر به وسیله آثار هنری خلق شده بر پایه ارزش‌های فرهنگ سنتی (اسلامی) میسر می‌شود. از این رو، باید در تدوین فعالیت‌های فرهنگی و هنری، به خصوص برنامه‌های حمایتی در عرصه تولید آثار هنری، به این اصل مهم توجه کرد.

در پایان پیشنهاد می‌شود این پرسش‌ها مبنای پژوهش‌های مستقل قرار گیرند: آیا آثار هنری امروزی برگرفته از فرهنگ سنتی (اسلامی) خودمان است، تا از این طریق به سهم خود ارزش‌های فرهنگ سنتی‌مان را حفاظت نمایند و گسترش دهند؟ آیا آثار هنری جامعه امروز ما، روایتگر فرهنگ دیرپای سنتی ما هستند؟ آیا از طریق آثار هنری امروز، فهم فرهنگ سنتی والای ما امکان‌پذیر است؟

## منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۶). *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران: نشر آگه.
- عوانی، غلامرضا (۱۳۸۱). *خرد جاودان*، مجموعه مقالات همایش تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر، تهران: دانشگاه تهران.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۶). «منازعات فرهنگی مدرن»، ترجمه رضا مصیبی، مجله ارغنون، ش ۱۸.
- کوماراسوامی، آناندا (۱۳۸۶). *فلسفه هنر مسیحی و شرقی*، ترجمه امیرحسین ذکری، تهران: فرهنگستان هنر.
- گرانیپیه، بهروز (۱۳۷۷). *چند دیدگاه تحلیلی درباره فرهنگ عمومی*، تهران: نشر شریف.
- گنون، رنه (۱۳۷۸). *بحران دنیای متجدد*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر.
- گنون، رنه (۱۳۸۵). *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶). *در تعریف فرهنگ ایرانی*، مجموعه مقالات به کوشش حسین سرافراز، تهران: نشر آگه.
- Burckhardt, Titus (1986). **Sacred art in east and west: Principles and Methods**, Perennial Books, Middlesex, England.
- Nasar, seyed hossein (1989). **Knowledge and the sacred**, State University of Newyork Press.
- Nasar, seyed hossein (1976). **Sacred art in Persian Culture**, Cambridge.
- www.wiki.ahlolbait.com

